

نشریه علمی
پژوهشنامه ادبیات تعلیمی
سال سیزدهم، شماره پنجاه و یکم، پاییز ۱۴۰۰

تحلیل شخصیت در گلستان و بوستان سعدی بر اساس تیپ‌های هفت‌گانه سیاره‌ای ویلیام بن هم

دکتر محمدحسین نیکداراصل* - عیسی بهمنیار^{o*}

چکیده

یکی از سویه‌های ارزنده و مهم آثار سعدی، نگرش اندیشمندانه وی به شخصیت انسان و چندوچون آن است. نگاه سعدی به انسان و چیستی شخصیت و نمودهای آن در قشرهای گوناگون اجتماع در دو کتاب *گلستان* و *بوستان* به گونه‌ای برجسته است که شایستگی نگرش و پژوهش دارد. سعدی مانند روان‌شناس و روان‌کاوی چیره، گاهی از زبان حاکم و گاهی از زبان درویش، کودک، زن، دزد، عالم و... سخن می‌گوید و به بازنمود گونه‌های شخصیت در اجتماع می‌پردازد. ویلیام بن هم، پزشک و شخصیت‌پژوه معاصر، به شیوه خاصی شخصیت انسان‌ها را بررسی کرده است. او با توجه به باور مردم در تمدن‌ها و سرزمین‌های گوناگون به کارایی آسمان و صور فلکی بر زندگی انسان و نسبت دادن ویژگی‌های انسانی (مانند شجاعت، عشق، دانش و...) به آن‌ها، دیدگاه خاصی در واکاوی شخصیت انسان‌ها ارائه کرده است. در این پژوهش برآنیم تا با شیوه خوانش برابرسنجی، آثار سعدی و ویلیام بن هم در گفتمان شخصیت، همگونی یا ناهمگونی اندیشه آن دو را بنمایانیم و به این پرسش پاسخ دهیم که «در جستار آثار سعدی با روش

mohammadnikdar@yahoo.com

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یاسوج (نویسنده مسؤول)

biesa176@gmail.com

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یاسوج

تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۴/۱۶

تاریخ وصول ۱۴۰۰/۱/۲۶

شخصیت‌شناسی بن‌هم، همانندی و هم‌سوئی برجسته کدام است؟». می‌توان گفت بسامد چشمگیر این پژوهش تطبیقی، در گونه سرشت ژوپیتری که به شاه - حاکم می‌پردازد، در نوشته‌های سعدی نمود یافته است.

واژه‌های کلیدی

شخصیت، تیپ‌های سیاره‌ای، سعدی، بن‌هم

۱- مقدمه

به دانش روان‌شناسی از دیرباز توجه شده است. در گذشته از آن با عنوان علم‌النفس یاد می‌شد. امروزه در زمینه مطالعه میان‌رشته‌ای، پیوند روان‌شناسی و ادبیات توجه‌برانگیز است. از یک دیدگاه ادبیات شناخت هستی و حالات روانی انسان و برآورد دیدگاه و ذهن شاعر یا نویسنده است؛ بنابراین از این چشم‌انداز، درون‌مایه آثار ادبی جدا از ویژگی‌های روان آفرینشگر آن نیست. دانش روان‌شناسی نیز به واکاوی روح و حالت‌های آن می‌پردازد و به همین سبب می‌توان به بررسی آثار ادبی برپایه روان‌شناسی پرداخت (مهدوی دامغانی و صادقی، ۱۳۹۷: ۲).

شخصیت‌پژوهی در روان‌شناسی، موضوعی بنیادی است که تعریف‌های فراوانی از آن بیان شده است. در این نوشتار، فراخور موضوع به نمونه‌ای بسنده می‌شود. «شخصیت عبارت است از الگوی به‌نسبت پایدار صفات، گرایش‌ها، با ویژگی‌هایی که تا اندازه‌ای به رفتار افراد دوام می‌بخشد. به‌طور اختصاصی‌تر، شخصیت از صفات یا گرایش‌هایی تشکیل می‌شود که با تفاوت‌های فردی در رفتار، به ثبات رفتار در طول زمان و تداوم رفتار در موقعیت‌های گوناگون می‌انجامد. این صفات می‌تواند منحصر به فرد باشند، در برخی گروه‌ها مشترک باشند، یا کل اعضای گونه در آن سهیم باشند؛ ولی الگوی‌های آن‌ها در هر فرد تفاوت دارند؛ بنابراین، هرکسی باینکه به طریقی شبیه دیگران است، شخصیت منحصر به فردی دارد» (فیست، ۱۳۸۸: ۱۲).

شخصیت در روان‌شناسی برای توصیف ویژگی‌های ناهم‌تای انسان‌هاست؛ توصیف

شخصیت شامل «قضاوت درباره ماهیت حقیقی شخص و تفاوت‌های او با دیگران است. منحصر به فرد بودن شخص زائیده گرایش‌های زیست‌شناختی و آموزه‌ها و تجربه‌های اجتماعی و فرهنگی وی می‌باشد» (رایکمن، ۱۳۸۷: ۲۵).

سعدی در *گلستان* و *بوستان* اندیشه‌های حکمی، اخلاقی خود را با شیوه‌ای هنری با پرداختن شخصیت‌ها رقم زده است. شخصیت در این پژوهش و در این دو اثر سعدی به معنای آن چیزی نیست که در داستان‌پردازی به کار می‌رود؛ بلکه بیشتر معنای روان‌شناسی آن در نظر است. شنبه‌ای بر این باور است که «سعدی در *گلستان* در حکایت‌هایی به فرد توجه دارد که معمولاً هویت تعریف‌شده‌ای در اجتماع ندارد و دگرگون‌پذیر است و برابر آن تیپ (گونه) است که ویژگی‌های رفتاری فکری تعریف‌شده دارد. نکته توجه‌برانگیز این است که همین فرد که رفتار و احساس ناسازگاری نشان می‌دهد، نیرویی دارد که می‌تواند نماینده حس و رفتار گروهی در جامعه نیز شود و به این ترتیب به شخصیت تیپ دگرگون شود» (شنبه‌ای، ۱۳۸۹: ۳۲۸). بیشتر شخصیت‌ها در *گلستان* ناشناس و نکره‌اند (مانند عابدی، پادشاهی، منجمی...); اما به سبب آنکه سعدی در ساخت آن‌ها از چند نمونه واقعی الهام گرفته است و ویژگی‌های جافتاده‌ای دارند، سراسر آشنا و دمسازند؛ آشنای روزگار سعدی (همان: ۳۲۹).

در میان مثنوی‌های تعلیمی - تمثیلی زبان فارسی، *بوستان* یا *سعدی‌نامه*، جایگاهی ویژه دارد. برخی آن را هنری‌ترین و شاعرانه‌ترین مثنوی حکمی - اخلاقی در ادب فارسی می‌دانند. بیشتر سعدی‌پژوهان آن را با *گلستان* سنجیده‌اند و گروهی آن را در جایگاه برتر نشانده‌اند (صیادکوه و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۰۸، ۱۰۹). در همین پژوهش آمده است که «گسترده‌ترین گونه شخصیت در *بوستان* سعدی، شخصیت نوعی یا تیپیک است که بی‌تردید گزینش چنین شخصیت‌هایی می‌تواند دامنه فراگیر کردار و رفتار را افزایش دهد که این پدیده با اهداف سعدی پیوند ژرف دارد. این شخصیت‌ها بیشتر افرادی هستند که نماینده قشر یا طبقه اجتماعی خود هستند و نمادی از ارزش‌ها و ضدارزش‌های روزگار خود به شمار می‌آیند» (همان: ۱۱۴-۱۱۵).

در ادامه از ویلیام بن هم و دیدگاه شخصیت‌شناسانه وی سخن خواهیم گفت.

۱-۱ پیشینه پژوهش

پژوهش و خوانشی تطبیقی در واکاوی شخصیت در آثار سعدی براساس گونه‌های هفتگانه بن‌هم انجام نشده است؛ اما می‌توان پژوهش و بررسی‌هایی را نام برد که در آن به تحلیل شخصیت از دریچه علم روان‌شناسی در آثار سعدی پرداخته شده است. امین عزیزی و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله «بررسی مؤلفه‌های روان‌شناسی شفقت گیلبرت در کتاب بوستان سعدی» با شیوه توصیفی و تحلیلی به موضوع شفقت برپایه مؤلفه‌های دوازده‌گانه گیلبرت در موضوع شفقت در بوستان سعدی پرداخته‌اند. محمود مهدوی دامغانی و علی‌رضا صادقی (۱۳۹۷) در مقاله «انسان خودشکופا و خودشکوفایی سعدی با رویکرد تطبیقی به نظریه مزلو» پندار خودشکوفایی و انسان خودشکופا را در آثار سعدی برپایه دیدگاه آبرهام مزلو بررسی کرده‌اند. بهمن زهت و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله «مؤلفه‌های تعلیم و تربیت مطلوب در گلستان سعدی» پس از گردآوری داده‌های کیفی، شصت و هشت مفهوم را در چارچوب چهارده عنصر و مؤلفه تعریف کرده‌اند. عباسعلی وفایی و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله «بررسی نظریه‌های تربیت کودک از دید برتراند راسل در حکایت طایفه دزدان گلستان سعدی» به مقایسه دیدگاه‌های راسل و سعدی در تربیت کودکان و همانندی‌های دیدگاه آنان پرداخته‌اند. اکبر صیادکوه و همکاران (۱۳۸۹) در مقاله «بررسی عنصر شخصیت در حکایت‌های بوستان سعدی» به فراوانی افراد یا اشخاص اصلی حکایت‌های بوستان توجه کرده‌اند و برای منظور خود از واژگان یا اصطلاحاتی مانند «شخصیت»، «پویایی» و «ایستایی» یاری گرفته‌اند که در واقع بیشتر به حوزه داستان‌نویسی جدید تعلق دارد.

نجف جوکار و همکاران (۱۳۸۸) در اثر خود با عنوان «تحلیل شخصیت در آثار سعدی و تطبیق آن با روانشناسی شناختی جورج کلی» به تحلیل ابعاد شخصیت در آثار سعدی و تطبیق آن با دیدگاه جورج کلی پرداخته‌اند. در این نوشتار دیدگاه کلی بررسی و ارزیابی شده است و سپس باتوجه به آن، اندیشه سعدی درباره ماهیت انسان تجزیه و تحلیل شده است.

در این پژوهش برآنیم که به «تحلیل شخصیت» در اندیشه و تفکر سعدی از دریچه

تیپ‌های هفتگانه بن‌هم پردازیم که در پژوهش‌های پیشین به آن توجهی نشده است. باید توجه داشت هیچ اثری از بن‌هم به فارسی برگردانده نشده است و کارل آ واکنر در فصل هفتم کتاب شخصیت‌شناسی خود به دیدگاه‌های بن‌هم پرداخته است؛ این کتاب به فارسی در دسترس است و از آن برای این پژوهش استفاده شد.

۲-۱ ضرورت و اهمیت پژوهش

آنچه این پژوهش را برجسته و بایسته می‌کند، خوانش میان‌رشته‌ای و تطبیقی شاخص فرهنگی و ادبی ایران در سده هفتم ق. و اندیشمندی امروزی در فرهنگی غیرایرانی است؛ دستاورد آن نیز پذیرش گستره و ژرفای اندیشه سعدی در زمینه انسان‌شناسی و به‌ویژه دانش شخصیت است. این امر به دو بهره می‌انجامد؛ نخست فهم بهتر منش سعدی و دوم آگاهی از منظومه اندیشه روان‌شناسی سعدی و توان وی در شناخت گونه‌های رفتاری مردمان در جامعه است. سعدی باتکیه بر توان شاعری و اندیشه خود، به‌نوعی شخصیت را بخش‌بندی کرده و به مرز تعریف صفات‌های شخصیتی رسیده است. «بررسی مباحث اجتماعی و ازجمله قشربندی اجتماعی در آثار سعدی به دو دلیل اهمیت بسیاری دارد: اول اینکه، سعدی در نگارش، واقع‌گرا بود و به‌ویژه در گلستان در پی این بود که تصویری دقیق و واقعی از دنیای اجتماعی عصر خویش ترسیم کند. دوم اینکه، سعدی در آستانه مهم‌ترین تحول سیاسی اجتماعی قرن هفتم، یعنی حاکمیت قوم مغول بر ممالک اسلامی و سقوط عباسیان و پایان عمر امپراطوری بزرگ اسلامی می‌زیست» (احمدی و نیکدار اصل، ۱۳۹۱: ۸)؛ بنابراین رویکرد سعدی به شخصیت‌ها و رفتار انسان روشنگر فرود و فروپاشی تاریخ نیز تواند بود. البته روشن است که سده‌ها پیش از تدوین تیپ‌های هفتگانه بن‌هم، سعدی دیدگاه‌های خود را شرح و بسط داده بود؛ اما مطالعه برابرسنجی بیانگر پایداری و گستره اندیشه سعدی در جهان و فرهنگ‌های امروزی است.

۲- ویلیام بن‌هم و تیپ‌های شخصیتی

ویلیام بن‌هم پزشک و شخصیت‌پژوهی است که با درنگ و مطالعه بر دست و خطوط آن کوشیده به تحلیل‌های شخصیتی افراد پی برد. او در این موضوع، کتاب تحلیل علمی

دست را به رشته تحریر درآورده که در نوع خود توجه‌برانگیز است. بن‌هم بین دانش نشانه‌شناسی دست و صور فلکی که از گذشته‌های دور اندیشه و هوش آدمی را به خود می‌خوانده است و به زنده‌پنداری و انسان‌نگاری اجرام فلکی انجامیده بود، پیوند برقرار کرد و در انجام، هفت گونه (تیپ) نجومی شخصیتی بازگو کرده است. هفت تیپ ارائه‌شده دکتر بن‌هم، پیش از او هم شناخته‌شده بودند؛ اما مرزبندی باریک‌بینانه‌ای نداشت.

نامگذاری هفت تیپ ارائه‌شده بن‌هم براساس نام‌های هفت سیاره است: ژوپتیر، زحل، آپولون، عطارد، مریخ، ماه، ونوس. هفت تیپ سیاره‌ای، به سبب داشتن نام‌هایی مانند رهبر، جنگجو، هنرمند و... روان‌شناس را بی‌درنگ متوجه تیپ منظور و مسائل مربوط به آن می‌کند. به همین سبب گذاشتن نام‌های سیاره‌ای بر روی تیپ‌ها می‌تواند تصویری کامل از شخصیت را نشان دهد (واگنر، ۱۳۸۵: ۱۶۷-۱۶۸).

بن‌هم به علت همبستگی دیرینه سیاره‌ها و تأثیر آن‌ها در زندگی انسان بنا بر باورهای پیشینیان از این نام‌ها استفاده کرده است. ستاره‌شناسان و پیشگویان گاهی مؤکد به زندگی و پیوند آن با اجرام آسمانی داشته‌اند و در آثارشان هریک از سیاره‌ها را با ویژگی‌هایی گزارش و تفسیر کرده‌اند. در طالع‌بینی هر سیاره‌ای، دوره سنی خاصی بیان شده است: ماه: ابتدای کودکی؛ عطارد (تیر): سن نوجوانی؛ زهره (ناهید): سن بلوغ و رسیدگی؛ خورشید: جوانی؛ مریخ (بهرام): مردانگی؛ مشتری (برجیس): آزمودگی یا سالمندی؛ زحل (کیوان): فرتوتی.

به اعتقاد زمان‌نگارها، نمود عددی اجرام آسمانی بسیار است و هرکدام از آن‌ها در زندگی و سرنوشت انسان دگرگون است؛ به طوری که بسیاری از مؤلفان قدیم هم عقیده هستند که چهار یا هفت سال نخست زندگی بشری تحت تأثیر ماه است. سال‌های پنج تا چهارده تحت تأثیر عطارد است؛ از چهارده یا پانزده تحت تأثیر زهره، از بیست و دو تا سی و چهار تحت تأثیر خورشید، از سی و چهار تا چهل و پنج تحت تأثیر مریخ، از چهل و پنج تا شصت و پنج یا شصت و هشت تحت تأثیر مشتری و درنهایت از شصت و هشت سال به بعد تحت تأثیر زحل است.

۳- نگاهی به نمادهای سیاره‌ای

الف: مشتری (ژوپتر)^۱

مشتری بزرگ‌ترین سیاره منظومه شمسی است و مدار آن بین مدار مریخ و زحل است. مشتری در اسطوره‌ها و نزد شاعران، کهن خدای خدایان به شمار می‌رفته است. او پدر خود، زحل را از فرمانروایی جهان خلع کرد و بدون رقیب سلطنت جهان را به خود اختصاص داد؛ حکومت دریاها را به برادر خود نپتون و فرمانروایی دوزخ را به برادر دیگرش، پلوتون واگذار کرد. در نجوم احکامی، مشتری کوکب قضات، علما، اشراف، اصحاب مناسب، ارباب نوامیس و ترسایان است. بر مبنای همین باورها، مشتری در شعر فارسی القابی مانند حاکم ایوان ششم، قاضی صدر ششم، طیلسان‌دار چرخ، خواجه اختران، خواجه هفت اختر و خواجه اجرام یافته است (مصفی، ۱۳۵۷: ۷۳۶).

بیشتر طالع‌بینان بر این باورند که مشتری ایجاد ترس و احترام می‌کند. این سیاره نشانه پذیرش اجتماعی، دارایی، خوش‌بینی و اعتماد است. آن‌ها از مشتری با عنوان‌هایی مانند اقتدار، علم، ممارست در پیشروی یاد کرده‌اند. پیشینیان آن را سعد کامل می‌دانستند. طب و حقوق از پیشه‌های منسوب به این سیاره است. مشتری در منطقه البروج، بر قوس (نشان داورزی) و بر حوت (نشان انسان‌دوستی) چیرگی دارد.

ب: کیوان (زحل)^۲

زحل ششمین سیاره از سیارات منظومه شمسی است؛ دارای حلقه‌ای نورانی و زیباست و در نجوم کهن نحس به شمار می‌آمد. ابومعشر در رساله خود به نام مقدمه بر نجوم، درباره طبع زحل بر این باور است که زحل طبعی خشک، سرد، تلخ، سیاه، تاریک و زمخت دارد (مختاریان و صرامی، ۱۳۹۵: ۵۵). در *التفهیم* دلالت‌ها و پیشه‌هایی چند درباره زحل بیان شده است: بناها و بقعات و کشاورزی و آباد کردن زمین‌ها و چشمه‌ها و آب و بخشیدنش، تقدیر چیزها و میراث‌ها و از عمل سلطان آنچه به شر بود و قهر و غضب کردن و بستن و بند و شکنجه... (ابوریحان بیرونی، ۱۳۶۲: ۳۸۸).

ج: آپولون^۳ (فبوس)

در اسطوره‌های یونانی، خورشید در آغاز خدای هلیوس بود؛ سپس به گردونه‌ای

دگردیس شد که آپولون او را هدایت می‌کرد (بیرلین، ۱۳۸۶: ۱۳). آپولون دراصل خدای نور و روشنایی بوده است و به همین سبب او را phoebus به معنی درخشان می‌نامیدند. او را خدای میوه و کشتزارها می‌دانند که وابسته به نور هستند. آپولون خدای غیب‌گویی نیز بوده است و در معابد وی غیب‌گویانی سیبل نام پیشگویی می‌کرده‌اند. او خدای شبانان و حفظ و نگهداری گوسفندان و آبادانی و ساختمان‌ها نیز بوده است. مهم‌تر از همه اینکه آپولون خدای موسیقی بود و شهرت وی به این ویژگی بازمی‌گشت. او با نیروی موسیقی می‌توانسته است همه را فرمانبردار و زنان زیبا را اسیر خود کند (شفا، ۱۳۸۳: ۴۰-۴۱).

د: تیر (عطارد)^۴

تیر ستاره‌ای معروف است که بر فلک دوم می‌تابد و آن را دبیر فلک گویند؛ علم و عقل به او تعلق دارد. یونانیان وی را هر میس یعنی مفسر اراده خدایان می‌نامیدند و او را پیامبر یا قاصد خدایان و پشتیبان بازرگانان می‌دانستند (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل عطارد) ستاره‌شناسان شاعران و کاتبان و دبیران و حکیمان و دانشمندان و دیوانیان را به عطارد منسوب می‌کردند و عطارد را مظهر نویسندگی و دانشمندی نیکو بیان با قلمی در دست و دفتری از اسرار غیب در کنار و قسمت‌کننده روزی مردمان پنداشته‌اند (ماهیار، ۱۳۸۲: ۱۶۹).

ه: بهرام (مریخ)^۵

مریخ یا بهرام یکی از سیاره‌های منظومه شمسی است. این ستاره در پنداشت ایران، یونان و روم، ایزد یا خدای جنگ بوده است. ستاره‌شناسان به همین سبب مریخ را کوكب لشکریان و امیر ظالم، دزدان و مفسدان شمرده و قهر، شجاعت، جسارت، سفاهت، لجاجت، دروغ، تهمت و خیانت را به او نسبت داده‌اند. برپایه این باورها و اسطوره‌های کهن است که شاعران فارسی از مریخ با عنوان‌های مریخ سلحشور، مریخ خون‌آلود و تُرک خنجرکش یاد کرده و از خشم و سلحشوری او سخن گفته‌اند (مصفی، ۱۳۵۷: ۷۲۹).

و: ماه^۶

ماه به معنی تیر اصغر است و اضافه ماه به طرف فلک و مترادفات آن حقیقت است و این از جهت شأن و جلالت ماه بود. به عقیده قدما جای آن در فلک اول است و یکی از کواکب یا سیارات سبعة است (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل ماه). ماه در ستاره‌شناسی کهن به ملکان و شریفان و کدبانوان و توانگران نامدار در شهرها پیوند یافته است.

ی: ناهید (زهره)^۷

ناهید دومین سیاره منظومه شمسی است و مدار آن میان عطارد و مدار زمین واقع شده است. اخترشماران زهره را سیارهٔ روشنی می‌دیدند که بر فلک سوم می‌تابد و آن را سعد اصغر می‌پنداشتند (ماهیار، ۱۳۸۲: ۱۷۴) در باور ستاره‌شناسان کهن زهره به گروه مردمان شریف، توانگران و زنان ملوک و بر پیشه‌های پاکیزه و شگفت، تجارت، زرگری، استادی در سرودها و لحن‌ها و لعب‌ها دلالت داشته است (ابوریحان بیرونی، ۱۳۶۲: ۳۸۷-۳۸۸).

۴- بررسی شخصیت‌های سیاره‌ای بن‌هم در اندیشهٔ سعدی

۴-۱ تپ ژوپتری

بن‌هم در بررسی این نوع شخصیت معتقد است شخصیت ژوپتری را از شیوهٔ رفتار اصیل و حضور بزرگ‌منشانه‌اش می‌شناسیم. کسی که روی حرف خود می‌ایستد و مسئولیت اوضاع را بر عهده می‌گیرد، همواره رهبر و جاه‌طلب است؛ اما حس قدرتمند مسئولیت‌پذیری و شرافت هم دارد؛ شخصیت ژوپتری توانایی بسیاری در سازمان‌دهی دارد و لحن صحبت‌اش پر قدرت و وادارکننده است (واگنر، ۱۳۸۵: ۱۷۰).

سیمای این نوع شخصیت در آثار سعدی نمود فراوانی دارد. سعدی در حکایت «ملک‌زاده و هم‌نشین بی‌تدبیر» به استنباط خود از این نوع شخصیت اشاره می‌کند: حکایت ملک‌زاده‌ای که پس از مرگ پدر میراث فراوانی به او رسیده است، حس مسئولیت‌پذیری و شرافت این ملک‌زادهٔ نیک‌نژاد او را بر این می‌دارد تا از این نعمت برای بهرهٔ رعایا و خدم و حشم، دست کرم برگشاید. یکی از هم‌نشینان نابخرد، ملک‌زاده را برحذر می‌دارد تا از این نعمت برای ذخیرهٔ روز مبادا بهره ببرد و او را ترغیب می‌کند که از رعایا زر و سیمی نیز بستاند؛ اما رفتار باصالت و بزرگ‌منشانهٔ ملک‌زاده موجب می‌شود تا از سخنان مصاحب خود روی درهم کشد و او را توبیخ کند و در عمل به او یادآور می‌شود که مقام پادشاهی او از خداوند متعال بوده است که او را برای بهره‌مندی توأم از این بخشش بدین مقام رسانده است؛ سرانجام زراندوزی را این‌گونه بیان می‌کند:

قارون هلاک شد که چهل خانه گنج داشت نوشیروان نمرد که نام نکو گذاشت

(سعدی، ۱۳۹۰: ۳۵)

از دیدگاه بن‌هم، سیاستمداری از جمله ویژگی‌های این گونه شخصیتی است. هرچند بن سیاست را ویژگی برجسته این تیپ شخصیتی می‌داند، آن را یک شغل به شمار می‌آورد که بایسته چنین شغلی، خوی و نهاد اشرافی و خودمختاری است؛ اما اگر این نوع شخصیت حس دادخواهی نیز داشته باشد، مردم عادی او را منجی و یاریگر یاد می‌کنند.

درست‌تر این است که سیاست را یک شغل در نظر بگیریم و نه یک ویژگی شخصیتی و یکی از دستاوردهای طبیعی ویژگی‌های این تیپ همین است. او، هم اشراف‌منش و هم خودمختار است؛ اما حس عدالت‌خواهی‌اش بیشتر سبب می‌شود تا قهرمان مردم عادی و محبوب دل آن‌ها باشد. او به‌علت فرودستان و قربانیان جامعه مبارزه می‌کند و این کار به او کمک می‌کند سیاست‌مدار کامروایی باشد. ویژگی‌های رهبری، خوش‌اندامی و خوشایندی ظاهر، صدا و لحن بی‌مانند، حس قدرتمند جاه‌طلبی، شرافت و نیک‌خواهی همگی مهر یک سیاستمدار مادرزاد را به او می‌زنند. رده اجتماعی او هرچه باشد، همواره فردی رأی‌آور و رئیسی سیاسی توانا انگاشته می‌شود (واگنر، ۱۳۸۵: ۱۷۵).

در حکایت ملک‌زاده، سازه «سیاست» و «عدالت» مکمل هم و از اجزای جدایی‌ناپذیر این تیپ شخصیتی است. اندیشه غالب سعدی در معرفی ویژگی شخصیت ژوپیتری برابر با اندیشه‌های بن‌هم در روانشناسی است؛ در باب اول بوستان، در حکایتی پندآمیز به بررسی یکی دیگر از شخصیت‌های ژوپیتری پرداخته است. از زبان انوشیروان به هرمز چنین گوید که برای پاسداشت عدالت باید حال درویش را رعایت کند و پس از آن به نیازمندان و دورافتادگان و مردم و سایر قشرهای اجتماعی می‌پردازد؛ سلطان و رعیت را به‌منزله درخت و ریشه آن می‌داند که آزرده رعیت سبب ریشه‌کنی پادشاهی است و دوام و پایداری درخت تنها با ریشه (رعیت) است. او سفارش می‌کند کسی که دل مردم را ویران می‌کند، هیچ‌گاه کشور خود را آباد نخواهد دید:

شنیدم که در وقت نزع روان	به هرمز چنین گفت نوشیروان
که خاطرنگهدار درویش باش	نه در بند آسایش خویش باش
نیاساید اندر دیار تو کس	چو آسایش خویش جوئی و بس
رعیت چو بیخ‌اند و سلطان درخت	درخت ای پسر، باشد از بیخ سخت

مکن تا توانی دل خلق ریش
وگر می‌کنی می‌کنی بیخ خویش
ز مسستکبران دلاور بتسرس
از آن کو ترسد ز داور، بتسرس
دگر کشور آباد بیند به خواب
که دارد دل اهل کشور خراب
(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۸۰)

شالوده‌های شخصیت ژوپیتری در این شعر سعدی به روشنی نمایان است: رهبری، بزرگی، شرافت، توانایی سازماندهی.

در شخصیت‌شناسی بن‌هم همه ژوپیتری‌ها نمی‌توانند انسان‌های خوب و درستی باشند. بین تیپ‌های خوب و بد تفاوت‌های محسوسی وجود دارد. در روان‌شناسی جرم گفته شده است که بخشی از رفتارها و حالات شخصیت‌های بد، در گذشته‌های خیلی دور فرد ریشه دارد. دوران کودکی و شیوه ابراز احساس پدر و مادر از عوامل بنیادی و نهفته در دوران گذشته زندگی اوست.

همه ژوپیتری‌ها خوب نیستند؛ زیرا اگر این‌طور بود، دنیا بهشت می‌شد. در رده بد می‌بینیم که شکل ظاهری تغییر می‌کند و به جای حضوری اصیل و مقتدر، با آدمی پست و زبون سروکار داریم؛ چشم‌ها خالی از مهربانی هستند. این ژوپیتری منفی همچنان به حکم‌فرمایی عشق می‌ورزد؛ اما قدرت و توانایی اعمال آن را ندارد، مگر بر ناتوانان و کسانی که توان ایستادگی در برابر او را ندارند. وی شخصیتی ستمکار و درنده‌خوست و همیشه در زندگی، ناکام است (واگنر، ۱۳۸۵: ۱۷۷ و ۱۸۸).

سعدی درباره شخصیت ژوپیتری منفی حکایت درویش مستجاب‌الدعوه و حجاج یوسف را آورده است:

«درویشی مستجاب‌الدعوه در بغداد پدید آمد. حجاج یوسف را خبر کردند، بخواندش و گفت: دعای خیری بر من بکن! گفت: خدایا! جانش بستان! گفت: از بهر خدای این چه دعاست! گفت: این دعای خیر است تو را و جمله مسلمانان را!

ای زبردستِ زبردست‌آزار
گرم تا کی بماند این بازار؟
به چه کار آیدت جهان‌داری؟
مردنت به که مردم‌آزاری؟
(سعدی، ۱۳۸۵: ۲۸)

سعدی در ضمن این حکایت، مؤلفه‌های شخصیتی منفی ژوپیتری را به‌خوبی شرح می‌دهد. این مؤلفه‌ها با عوامل شناخت شخصیت ژوپیتری منفی منطبق است که ذکر آن بیان شد؛ حجاج یوسف نمونه بارز همان شخصیت ژوپیتری منفی است که عشق به قدرت دارد و درویش مستجاب‌الدعوه نمونه همان افراد ناتوانی است که از دست اهل قدرت به ستوه آمده است. سعدی در این حکایت این نوع از افراد اهل قدرت را به معارضه می‌گیرد و با نوشداروی پندآمیز سخنان شهدآمیز خود نه‌تنها آن‌ها را شایسته فرمانروایی نمی‌داند، بلکه مرگ آن‌ها را شایسته‌تر از زنده بودن و آزار مردم می‌داند.

سعدی در حکایت «ملک بیدادپیشه و وزیر ناصح» نیز به تیپ ژوپیتری پرداخته است: یکی از پادشاهان عجم دست ستم به مال مردم دراز کرده بود تا اینکه مردم از جور او به ستوه می‌آیند و ترک بلاد می‌کنند. با کم شدن مردم عایدات مملکت نیز رو به کاستی رفت و خزانه خالی ماند. روزی در مجلس او از فروپاشی پادشاهی ضحاک و قدرت یافتن فریدون، شاهنامه می‌خواندند. از وزیر خود سبب دست‌یابی فریدون به فرمانروایی را بدون خدم و حشم باز می‌جوید. وزیر پاسخ داد: علت، گرد گشتن مردم بر او بوده است که به پادشاهی رسیده است. در ادامه وزیر با خیرخواهی از پادشاه می‌پرسد: اگر اندیشه پادشاهی کردن داری چرا مردم را آزرده و از خود دور می‌کنی؟ پس باید راه بخشش را در پیش بگیری تا در مردم در پناه حکومت تو آرام بگیرند. این سخن وزیر، پادشاه را عصبانی کرد و وزیر را به زندان افکند. تا اینکه پس از چندی، عموزاده‌های او همراه با مردم به دشمنی با پادشاه قیام کردند و او را از تخت پایین کشیدند (سعدی، ۱۳۹۰: ۶۴).

باری، سعدی در حکایت‌های دیگری از گلستان و بوستان به این نوع شخصیتی پرداخته است؛ حکایت درویش صادق و پادشاه بیدادگر، ملک بیدادپیشه و وزیر ناصح و حکایت پرسش از اسکندر رومی نمونه‌های دیگری از توصیف شخصیت‌های ژوپیتری است که سعدی با نگرش روان‌شناسانه به آن‌ها اشاره کرده است.

۲-۴ تیپ کیوان (زحلی)

با مطالعه و بررسی این گونه از شخصیت می‌توان فهمید که در این تیپ، افراد بسیار جدی هستند و روحیه‌ای خشک و گرفته دارند و شوخ‌طبعی در آن‌ها یافت نمی‌شود. این افراد زندگی را بسیار سخت می‌گیرند و نسبت به رفتارها و کارهای دیگران حساس هستند.

به نظر بن‌هم این نوع شخصیت همان آدم گرفته و محزون گوشه‌نشین است که حضورش به هر جمعی حال و هوای جدی می‌دهد. به چشم دیگران، زندگی خشک و خالی و تاریک و بی‌رنگ را می‌گذراند؛ اما در واقع در حال سیراب کردن تشنگی روح خود در قلمرو شگفت‌انگیز دانش و تجربه‌های درونی است (واگنر، ۱۳۸۵: ۱۷۹-۱۸۰).

در باب دوم گلستان حکایتی از تصوف و صوفیان است که با دیدگاه زحلی بن‌هم مرتبط است. «یکی را از مشایخ شام پرسیدند از حقیقت تصوف. گفت: پیش از این طایفه‌ای در جهان بودند به صورت پریشان و به معنی جمع. اکنون جماعتی هستند به صورت جمع و به معنی پریشان!

چو هر ساعت از تو به جایی رود دل
به تنهایی اندر، صفایی نبینی
ورت جاه و مال است و زرع و
چو دل با خدای است، خلوت نشینی»
(سعدی، ۱۳۹۰: ۶۲)

پیام حکایت به این اشاره دارد که با دور هم جمع شدن و دعا خواندن، شناخت و معرفت حاصل نمی‌شود؛ بلکه شناخت حقیقی در گرو یاد خدا است؛ اما نکته‌ روان‌شناسانه حکایت متضمن جماعت صوفیان و تصوف است.

تصوف و صوفیگری نوعی طریقت مبتنی بر آداب سلوک و قطع ارتباط از دنیاست که فرد اهل طریقت در آن، به دنبال کشف حقیقت و ترک علایق دنیوی و خویش‌داری است. همه این تجربه‌های درونی نیازمند گوشه‌نشینی و اعتکاف است. برای این نوع عزلت نیز آداب خاصی در نظر گرفته شده است. این اجتهاد و کوشش صوفیان در روان‌شناسی بخشی از مبارزه‌ سترک میان گرایش‌های پست و والای انسان است.

دیدگاه‌های روان‌شناسانه سعدی درباره تصوف با اندیشه هجویری متناسب است. علی بن عثمان هجویری در کتاب کشف‌المحجوب آورده است: اصلش انقطاع دل است از اغیار، و فرعش خلو دل است از دنیای غدار... صوفی آن بود که به مجاهدت، این درجه را می‌طلبد و اندر طلب، خود را بر معاملات ایشان درست می‌کند (هجویری، ۱۳۸۳: ۴۴). جلوه شخصیت زاهد یک تیپ زحلی است که زندگی سرد و خشک و آکنده از ریاضت دارد و در نوشته سعدی کم نیست:

«وقتی در سفر حجاز طایفه جوانان صاحب‌دل همدم من بودند و هم‌قدم. وقت‌ها زمزمه‌ای بکردندی و بیتی محققانه بگفتندی و عابدی در سبیل منکر حال درویشان بود و بی‌خبر از درد ایشان! تا برسیدیم به خیل بنی‌هلال، کودکی سیاه از حی عرب به در آمد و آوازی برآورد که مرغ از هوا در آورد! اشتر عابد را دیدم که به رقص اندر آمد و عابد را بینداخت و برفت! گفتم: ای شیخ! در حیوانی اثر کرد و تو را همچنان تفاوت نمی‌کند!

دانی چه گفت مرا آن بلبل سحری

تو خود چه آدمی یی که از عشق بی‌خبری؟

اشتر به شعر عرب در حالت است و طرب

گر ذوق نیست تو را، کژطبع جانوری»

(سعدی، ۱۳۹۰: ۶۲ و ۶۳)

این ذوق و حالتی که عابد از آن بی‌بهره است، چیزی جز عبوس بودن و حزن تیپ زحلی نیست. نوع نگرش سعدی از زاهدان در مرتبه تیپ زحلی بیانگر شرایط اجتماعی قرن هفتم است. در این دوره، آموزش‌های تصوف بیشتر برپایه ترک دنیا و عزلت و گوشه‌نشینی است؛ در همین دوره نیز تصوف به تدریج رو به تباهی و انحطاط می‌رود. ذبیح‌الله صفا انگیزه تباهی تصوف را چنین تشریح کرده است: «یأس و فقر و نومیدی و نابسامانی و دربه‌داری، عده‌ای از مردم را به خانقاه‌ها کشانده سربار شیوخ و پیشوایان تصوف کرده... بی‌تردید همین گروه سببی مؤثر در پست شدن تصوف و عرفان گردیدند و آثار خود را در اواخر دوران مغول و دوره‌های بعد آشکار کردند» (صفا، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱۶۶).

ازسوی دیگر صوفیان همان طرفداران دانش و روشنی بودند؛ کسانی که در همه‌جا در پی به دست آوردن دانش راستین هستند و آثار مکتوبشان آموزش پیمودن این راه به سوی حقیقت و روشنی آفرینشگر است. بن‌هم حرفه نویسندگی را ویژگی برجسته این تیپ شخصیتی می‌داند و می‌گوید: گونه زحلی، درون‌گراست و روی کاغذ بهتر حرفش را می‌زند. او پژوهنده و تحلیلگر است و به تپیی تعلق دارد که همه کتاب‌های درسی دنیا را می‌نویسد (واگنر، ۱۳۸۵: ۱۸۸).

بی‌گمان نگاه سعدی به صوفیان در شکل‌گیری اندیشه‌های روانشناسانه او به‌عنوان

تیپ زحلی، نقش کارآمدی داشته است. رگه‌هایی از تیپ زحلی را در شخصیت سعدی هم می‌توان دید. در اواخر عمر در خود فرومی‌رود و به عزلت می‌گراید که در آن روزگار به‌صورت عامل چیره درآمده بود:

هر دم از عمر می‌رود نفسی	چون نگه می‌کنم نمانده بسی
ای که پنجاه رفت و در خوابی!	مگر این پنج‌روزه دریایی
خجل آن کس که رفت و کار نساخت	کوس رحلت زدند و بار نساخت
خواب نوشین بامداد رحیل	باز دارد پیاده را ز سبیل
و آن دگر پخت همچنین هوسی	و این عمارت به سر نبرد کسی

(سعدی، ۱۳۹۰: ۱۳)

۳-۴ تیپ خورشید (آپولونی)

آپولونی‌ها در تعامل و ارتباط با مردم زندگی می‌کنند. آن‌ها عاشق ارتباط برقرار کردن با مردم و کسب تجربه‌های جدیدند. این گونه افراد بیشتر سرزنده و خوش‌مشراب هستند و به‌سبب انعطاف‌پذیری بالایی که دارند، به‌سرعت با محیط اطراف و افراد جدید سازگار می‌شوند.

آپولونی‌ها برخلاف زحلی‌ها، سرزنده و پُرجنب‌وجوش هستند. چنان با آدم حرف می‌زنند که گویی یکی از دوستان قدیمی خود را دیده‌اند؛ آن‌ها بسیار خوش‌رو، سازگار و دوست‌داشتنی‌اند. نگرش آپولونی نسبت به زندگی بسیار راحت و رهاست. زندگی را به‌ندرت مثل زحلی‌ها جدی می‌گیرند (واگنر، ۱۳۸۵: ۱۹۱).

از گونه‌های شخصیت در آثار سعدی، می‌توان به فضیلت نوعی یا تیپیک اشاره کرد؛ گزینش چنین شخصیت‌هایی با اهداف سعدی پیوند عمیق دارد. این شخصیت‌ها بیشتر افرادی هستند که نماینده قشر یا طبقه اجتماعی خود هستند و نمادی از ارزش‌ها و ضدارزش‌های زمانه خود به شمار می‌آیند (صیادکوه و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۱۴ و ۱۱۵).

نمونه بارز یکی از آپولونی‌های انعطاف‌پذیر و خوش‌مشراب در آثار سعدی، حاتم طایی است. حاتم طایی در بوستان همان شخصیت اجتماعی برونگرا، خوش‌رو و مهمان‌نواز و نماد بخشندگی و سخاوت است که با همه انواع افراد به‌سرعت سازگار

می‌شود و ارتباط برقرار کردن او با دیگران، موجب دگرگونی و تحوّل درونی در همه آن افراد می‌شود. در واقع حاتم طایی یکی از همان تیپ‌های خوش‌رویی آپولونی است که سعدی بارها در آثار خود از او یاد کرده است و سمل ارزش‌های انسانی است. سعدی در باب دوم بوستان، حکایت حاتم طایی و صفت جوانمردی او را آورده است:

ندانم که گفت این حکایت به من که بوده است فرماندهی در یمن

شخصیت این حکایت، فرمانده یمنی است که همچون حاتم طایی بخشنده است و دوست دارد که در میان مردم به بخشندگی نامبردار شود؛ اما چنین نمی‌شود. روزی مردم را بر خوان خود می‌بیند که از بخشندگی حاتم سخن می‌گویند. عنان از کف او می‌رود و خشمگین می‌شود و تصمیم می‌گیرد رقیب را از صحنه خارج کند تا شاید به آرزویش برسد. آن مرد رهسپار جایگاه حاتم گردید. وقتی به قبیله حاتم می‌رسد، جوانی به پیشواز او می‌آید که نکورای و شیرین‌زبان بود. او آن مرد غریب را به خانه خود برد و از وی کریمانه پذیرایی کرد؛ آنچنان که آن مرد غریب شیفته وی شد. شب را به پایان رسانید و سحرگاه به سوی مهمان خود رفت و دست و پایش را بوسید و از وی درخواست که چندی در نزد وی بماند. آن مرد غریب گفت من کار مهمی در پیش دارم و نمی‌توانم در اینجا درنگ کنم. حاتم وی را گفت اگر کارت را به من بگویی، شاید بتوانم تو را یاری کنم. وی گفت: چون تو جوانمردی و پرده‌پوش، اسرارم را به تو می‌گویم. سپس گفت: آیا حاتم را می‌شناسی؟ وی در این مرز و بوم به کرم معروف است و پادشاه یمن سر او را از من خواسته است و من به عزم کشتن وی و بردن سرش به نزد پادشاه یمن آمده‌ام؛ اگر بتوانی مرا در این عمل یاری کنی. حاتم خندید و گفت. من خود حاتم اینک سر من! تا صبح فرانسیده و هوا روشن نشده است سرم را با تیغ جدا کن و از اینجا برو تا گزندی به تو نرسد. آنگاه سر خود را پیش مهمان نهاد که با تیغ جدا کند.

آن مرد چون این جوانمردی و بزرگواری و مهمان‌نوازی را از حاتم دید، از دل خروشی برکشید و به خاک افتاد و بر پای خاست و چشم و دست و پای حاتم را بوسه داد و تیغ را از کف بیفکند و از وی پوزش خواست و گفت من اگر گزندی بر تو وارد آورم، مرد نیستم. سپس راه یمن را پیش گرفت و نزد پادشاه یمن رفت. پادشاه یمن

ماجرا را از وی پرسید. گفت تو می‌بایست سر حاتم را نزد من می‌آوردی. چه شد که این منظور را انجام ندادی؟ وی داستان دیدار و مهمان‌نوازی‌ها و کرم حاتم را برشمرد و تا آنجا که گفت حاتم سر پیش من نهاد و او من را به شمشیر احساسش بکشت. شاه یمن در تعجب و حیرت فرورفت و تصدیق کرد کرم و جوانمردی بر حاتم ختم است (سعدی، ۱۳۹۰: ۲۳۱-۲۳۳).

تیپ آپولونی حاتم طایی نمونه‌ عالی‌ترین درجات احسان و جوانمردی است. سعدی در حکایتی دیگر از باب دوم بوستان باز درباره‌ احسان و جوانمردی حاتم این‌گونه داد سخن داده است: «مردی از حاتم یا دستگاه او دو درم سنگ درخواست کرد و حاتم یک تنگ شکر به او داد و زنش از خیمه سر بیرون کرد و به او اعتراض نمود که چرا مازاد بر آنچه که از او خواسته شده بود به خواهنده داده است:

ز بنگاه حاتم یکی پیرمرد طلب ده درم سنگ فانید کرد
ز راوی چنان یاد دارم خبر که پیشش فرستاد تنگی شکر
زن از خیمه گفت: این چه تدبیر بود؟ همان ده درم حاجت پیر بود»
(سعدی، ۱۳۹۰: ۲۳۳ و ۲۳۴)

حاتم جواب می‌دهد که اگر من بیش از آنچه درخواست کرده است ندهم، پس جوانمردی آل حاتم کجا ظهور و بروز می‌کند؟

در حکایت‌های دیگر از بوستان و گلستان که از حاتم طایی نام برده شده است نیز الگوهای متعالی اخلاقی و اجتماعی حاتم مطابق با ویژگی‌های شخصیتی تیپ آپولونی است که به شواهد گذشته بسنده می‌شود (ر.ک. همان: ۲۳۰-۲۳۱ و ۷۵، ۸۶-۸۵)

سعدی از رهگذر کاربرد اسامی تاریخی شخصیت‌ها، مخاطب را از دریچه‌ موقعیت زمانی - تاریخی به سوی آثار خود فرامی‌خواند. نام تیپ‌ها و شخصیت‌ها در بوستان و گلستان سرنخ شالوده‌ شخصیت به شمار می‌آید؛ سرنخی که کمک می‌کند آن بُعد از شخصیت انسان که دلخواه نویسنده است، محسوس تر شود؛ از این رو سعدی در گزینش شخصیت‌ها، بسیار دقیق و موشکافانه شخصیت حاتم طایی را تیپ آپولونی معرفی کرده است.

شخصیت آپولونی حاتم در آثار سعدی دارای یک متانت و وقار ویژه‌ای است که می‌تواند تیپ‌ها و افراد دیگر را تحت نفوذ و تأثیر خود درآورد. این تیپ شخصیت‌ها همواره سعی دارند از خودگذشتگی نشان دهند تا معیار نهایی رشد و پرورش شخصیت سالم و برین خود را محقق کنند.

۴-۴ تیپ تیر (عطاردی)

این تیپ شخصیتی را بیشتر با سه ویژگی هوشمندی، کارآمدی و خوش‌سخنی می‌توان شناخت. این‌گونه افراد بیشتر تنوع‌طلب و بی‌قرار و ناآرام‌اند و همین ویژگی‌ها سبب می‌شود تا به سفر کردن ترغیب شوند.

عطارد خوش‌ذوق‌ترین، سازگارترین، زیرک‌ترین و از نظر اقتصادی موفق‌ترین عضو خانواده هفت تیپ بن‌هم است. کارش هرچه باشد، فعال، کارآمد، سریع، نوآور، و یک قدم از حریفان خود پیشتر است. از کارش یک کامکاری برجسته می‌سازد. عطارد، هم از نظر جسمی و هم از نظر فکری کوشا و چابک است؛ اما اندیشه‌ها و توانایی‌هایش از او غولی می‌سازند. هنگام دادوستد با چنین فردی، همیشه بهره بهتر نصیب آنان می‌شود (واگنر، ۱۳۸۵: ۲۰۳-۲۰۴).

این نوع از تیپ شخصیت در اندیشه سعدی، برخلاف تیپ‌های قبلی، متنوع است. سعدی در حکایت‌های بوستان و گلستان، چنانکه شیوه اوست، اغلب نگاه چندسویه و چندوجهی^۱ به حکایت‌ها دارد و این حکایت‌ها نیز ابعاد مختلفی دارند. یکی از همین حکایت‌ها، حکایت در تدبیر و تأخیر سیاست، از باب اول بوستان است. در این حکایت، سعدی از مسافری سخن می‌گوید که به دربار پادشاهی راه جسته است؛ دهان می‌گشاید و دُر می‌افشاند. دقایقی نگذشته شاه با خود می‌اندیشد، چه نیک است وزارت را به او بسپارم! با این همه شاه با خود می‌گوید باید سالی بگذرد، او را به محک خرد بسنجم و آنگه مرتبه وزارت را به او بسپارم. بعد از این، زمانی او را به روش‌های گوناگون سنجید و او را فردی نیک‌اندیش و سخن‌سنج یافت به‌گونه‌ای که از دیگران برتر بود. پادشاه دو غلام زیباروی داشت که پیوسته در نزد او خدمت می‌کردند. سخن‌های مسافر شیرین سخن در غلامان اثر می‌گذارد و شیفته وزیر مسافر می‌شوند. وزیر مسافر نیز به آن‌ها میل

و گرایش نشان می‌دهد؛ اما نه میلی که از روی هوا و هوس باشد. بعد از چندی وزیر برکنار شده از قضیه آگاه می‌شود و ماجرا را بدتر از آنچه هست به پادشاه گزارش می‌دهد. پادشاه به وزیر جدید بدبین می‌شود و در نهایت قبل از کیفر، قضیه را با وزیر مسافر در میان می‌گذارد. او در پاسخ، حسادت وزیر برکنار شده را عامل سوء تفاهم پادشاه می‌داند؛ زیرا از روز نخست ورود به دربار، پیشه کینه با او را داشته است. در ادامه وزیر مسافر با سخنوری و گشاده‌زبانی و هوشمندی، دوره پیری را عامل نظر کردن به غلامان می‌داند که فقط به سبب حسرت روزگار جوانی بوده است. این حق‌گویی هوشیارانه وزیر مسافر در پادشاه اثر می‌گذارد و باعث پشیمانی پادشاه از کیفر می‌شود.

چنانکه اشاره شد، سعدی نگاهی چندسویه و چندوجهی به حکایت‌ها دارد. این حکایت هم علاوه بر ابعاد روان‌شناسانه، دربردارنده تپ شخصیتی عطاردی با ویژگی‌های آن نیز هست. فرد مسافر در این حکایت همان تپ عطاردی است که سه ویژگی هوشمندی، کارآمدی و خوش‌صحبتی در او دیده می‌شود.

ز دریای عمّان برآمد کسی سفر کرده هامون و دریا بسی
جهان گشته و دانش اندوخته سفر کرده و صحبت آموخته
(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۸۳)

هوشمندی و زبان‌آوری مسافر، بالاترین ویژگی این شخصیت است که انگیزاننده و نیروبخش هوش کلامی او شده است و به یاری همین ویژگی است که سایر ویژگی‌های تپ عطاردی در این شخصیت جمع شده است. هوش کلامی (گفتاری) شامل تولید مؤلفه‌های زبانی و حساسیت نسبت به تفاوت‌های جزئی در نظام زبانی و ریتم کلمات است. فرد با هوش کلامی بالا قادر است با استفاده از زبان به اهداف خود دست یابد و نیز این توانایی را دارد که چندین زبان جدید را بیاموزد. هوش کلامی همچنین شامل توانایی درک معنای کلمات به‌تنهایی و درک معنای متن (مکتوب و شفاهی) به‌طور هم‌زمان است. افرادی نظیر وکلا، سخنرانان در مجامع عمومی، نویسندگان و شاعران از جمله افراد باهوش کلامی بالا هستند (مرادی، ۱۳۹۶: ۶۴).

هوش کلامی در فرد مسافر سبب اثبات کارآمدی او شد و از او یک فرد سریع، نوآور و خلاق ساخت؛ در نتیجه او برای دست‌یابی به موفقیت با شهامت از هیچ کوششی دریغ نکرد:

چنان حکمت و معرفت کار بست که از امر و نَهیش درونی نخست
 درآورد ملکی به زیر قلم کز او بر وجودی نیامد آلم
 زبان همه حرفگیران بیست که حرفی بدش بر نیامد ز دست
 (سعدی، ۱۳۹۰: ۱۸۵)

گونه عطاردی یک سیاستمدار عالی است. در این پیشه نیز مانند هر کار دیگر، ادراک درونی او از آدم‌ها، زیرکی و زرنگی سرشتی او بر کامیابی بالقوه‌اش می‌افزاید (واگنر، ۱۳۸۵: ۲۱۲).

تیپ عطاردی گاهی نقش منفی می‌یابد و از هوش خود برای کاری ناشایست بهره می‌برد؛ نیز در این مقام، مسئول پیدایش بسیاری از گروه‌های بزه‌کار به شمار می‌رود. بسیاری از آنان به جرم بزه‌کاری، دله‌دزدی، حقه‌بازی، جعل‌نامه، جعل سند و مانند آن در حبس و زندان به سر می‌برند. به یاد داشته باشید که مرکوری (عطارد) در اساطیر یونانی دزد خدایان است (واگنر، ۱۳۸۵: ۲۱۵).

سعدی در حکایتی از بوستان به شخصیت و تیپ منفی عطاردی پرداخته است: فرد حقه‌بازی به نزد انسان صاحب‌دلی مراجعه می‌کند و خود را فردی فقیر نشان می‌دهد که وام سنگینی بر عهده اوست. از آن پاک‌سرشت و صاحب‌دل تقاضای پول و سیم می‌کند و فرد صاحب‌دل هم با شنیدن ادله‌های ترحم‌انگیز وی، ادای درخواست وی را به‌جا می‌آورد. بعد از ادای پول به فرد حقه‌باز، شخصی، پیر صاحب‌دل را از موضوع آگاه می‌کند و فرد صاحب‌دل با شنیدن صحبت‌های آن شخص برمی‌آشوبد و بخشش خود نسبت به آن شخص فریبکار را فقط به سبب حفظ آبروی او در نظر مردم توجیه می‌کند:

زبان‌دانی آمد به صاحب‌دلی که محکم فرومانده‌ام در گلی
 یکی سفله را ده درم بر من است که دانگی از او بر دلم ده من است
 همه شب پریشان از او حال من همه روز چون سایه دنبال من
 بکرد از سخن‌های خاطر پریش درون دلم چون در خانه، ریش
 در اندیشه‌ام تا کدام کریم از آن سنگدل دست گیرد به سیم
 شنید این سخن پیر فرخ‌نهاد درستی دو، در آستینش نهاد

یکی گفت شیخ، این ندانی که کیست
بر او گر بمیرد، نباید گریست
بر آشفته عابد که خاموش باش
تو مرد زبان نیستی گوش باش
اگر راست بود آنچه پنداشتم
ز خلق آبرویش نگه داشتم
(سعدی، ۱۳۹۰: ۲۲۱-۲۲۲)

روی سخن سعدی در این حکایت به فرد چرب‌زبان است که در جایگاه یک تیپ منفی عطاردی، از راه باریک‌بینی و زیرکی در کسب‌وکار و نادرستی حرکت می‌کند. سعدی در حکایت فرد چرب‌زبان و عارف صاحب‌دل، فرد چرب‌زبان و فریبکار را از زبان صاحب‌دل، یک بیمار می‌انگارد و نه مجرمی که نیازمند یاری است؛ پس به او یاری می‌کند تا مشکلش گشوده شود. این عمل صاحب‌دل دو سویه و مزیت دارد: یکی جنبه درمانی و دیگری جنبه پیش‌گیرانه.

۴-۵ تیپ بهرام (مریخی)

تیپ مریخی، تپیی خوب، پرمهر و دلسوز است و هر لحظه آماده فداکاری است. در ایثار و فداکاری زیاده‌روی دارد. عاشق دوست و هم‌صحبت است و در دوستی حقیقی وفاداری را به آنجا می‌رساند که هم به خاطر دوست می‌جنگد و هم دارویندارش را برای او می‌دهد... او خلق و خوویی آتشین دارد و می‌تواند یکباره شعله‌ور شود. مریخی را تیپ خوبی می‌دانند؛ از اساس هم چنین است. فقط لازم است شور و اشتیاق خود را مهار کند و اختیار زیاده‌روی‌هایش را داشته باشد (واگنر، ۱۳۸۵: ۲۲۶).

سعدی از دوست و دوستی، سخنان توجه‌برانگیزی بیان کرده است. می‌توان در تیپ‌سازی استعاری وی از انسان‌ها و روابطشان در این عنوان، از «پروانه و شمع» سخن گفت:

شبی یاد دارم که چشمم نخفت
شنیدم که پروانه با شمع گفت
که من عاشقم، گر بسوزم رواست
تو را گریه و سوز باری چراست؟
بگفت: ای هوادار مسکین من!
برفت انگبین یار شیرین من
چو شیرینی از من به در می‌رود
چو فرهادم آتش به سر می‌رود
همی‌گفت و هر لحظه سیلاب درد
فرومی‌دویدش به رخسار زرد
که ای مدعی! عشق کار تو نیست
که نه صبر داری، نه یارای ایست

تو بگریزی از پیش یک شعله خام
 تو را آتش عشق اگر پر بسوخت
 همه شب در این گفت‌وگو بود شمع
 نرفته ز شب همچنان بهره‌ای
 همی‌گفت و می‌رفت دودش به سر
 اگر عاشقی خواهی آموختن
 مکن گریه بر گور مقتول دوست
 اگر عاشقی، سر مشوی از مرض
 فدایی ندارد ز مقصود چنگ
 به دریا مرو گفتمت زینهار!
 من استاده‌ام تا بسوزم تمام
 مرا بین که از پای تا سر بسوخت
 به دیدار او وقت اصحاب جمع
 که ناگه بکشش پریچهره‌ای
 که این است پایان عشق، ای پسر!
 به گشتن فرج یابی از سوختن
 برو خرمی کن که مقبول اوست
 چو سعدی فروشوی دست از غرض
 و گر بر سرش تیر بارند و سنگ
 و گر می‌روی، تن به طوفان سپار
 (سعدی، ۱۳۹۰: ۲۵۷)

پروانه در ادبیات فارسی نماد عاشق حقیقی و فداکار است. و در اینجا نمونه آشکار تیپ مریخی است که هر دم آمادهٔ ایثار و فداکاری است. در کتاب فرهنگ نمادها، در توضیح واژهٔ پروانه آمده است:

پروانه را می‌توان نماد سبکی و ناپایداری دانست. مفهوم پروانه‌ای که خود را به شعلهٔ شمعی می‌سوزد، برای ما ناآشنا نیست. در «بهگود گیتا» آمده است که همان‌گونه که پروانه به مرگش در شعلهٔ آتش شتاب دارد، همان‌گونه آدمی به جست‌وجوی حرمان می‌رود... وجه دیگر نماد پروانه بر مبنای استحالهٔ آن استوار است: شفیره‌های پروانه، تخم و هسته‌ای است که همهٔ استعدادها بالقوهٔ پروانه را در خود دارد؛ وقتی پروانه از پیله خارج می‌شود، نماد زندگی دوباره است و یا به عبارت دیگر، مانند خروج از قبر است (شوالیه و گربران، ۱۹۰۶: ۲۰۹ و ۲۱۰).

سعدی در این حکایت، پروانه را که در عالم عشق و عاشقی شهره و زبانزد است، عاشقی کامل می‌پندارد که چون ناله و سوز و گداز شمع را می‌بیند، شگفت‌زده از وی می‌پرسد:

که من عاشقم، گر بسوزم رواست
 تو را گریه و سوز باری چراست؟

درحقیقت بازگفتن این پرسش بدین سبب است که سعدی بتواند از زبان شمع درباره عاشقی او سخن بگوید: شمع پاسخ می‌دهد: تو تنها در کار عشق و عاشقی طامات می‌بافی و ادعا داری. تو چگونه عاشقی هستی که حتی از پیش شعله می‌گریزی؟ درحالی که من به سبب جدایی از «انگبین یار شیرین» خود استوار و باصلابت ایستاده‌ام. اگر آتش عشق تنها پر تو را می‌سوزاند، وجود من می‌سوزد و سخنی نمی‌گویم.

تیپ مریخی پروانه (عاشق و ایثارگر حقیقی) در این حکایت کسی است که کار را به درستی به سرانجام می‌رساند و هر زمان اضطراری پیش بیاید، وارد صحنه عمل می‌شود. او کسی است که از جان خود می‌گذرد و به درون آتش می‌پرد و برای چنین وضعیتی بحرانی، شجاعت، شهامت، قدرت و همت بلند او اثبات شده است.

سعدی در داستان دیگری، درباره شمع و پروانه اشعاری منظوم دارد. پیش از پرداختن به حکایت منظور، یادآوری این نکته ضروری است که گفت‌وگوی شمع و پروانه از سنت‌های شعری ادبیات ماست که هر کدام از شاعران به فراخور اندیشه‌های خود، تصویرهای شعری زیبایی از آن ساخته‌اند.

در بوستان تیپ مریخی پروانه، طی حکایت دیگری نیز آمده است. این پروانه از نوع همان پروانه حکایت واپسین است. در اینجا اندرزگویی پروانه را نصیحت می‌کند که حول آتش شمع نگردد و دوست دیگری را برای خود اختیار کن؛ اما پروانه پند نمی‌پذیرد؛ زیرا آتش محبت در دل دارد و همین آتش او را به سوی شمع می‌کشد. به راستی آتش عشق چنان در دل او خانه کرده است که سوختن برای یار را چیزی نمی‌انگارد:

کسی گفت پروانه را که ای حقیر!	برو دوستی درخور خویش گیر
رهی رو که بینی طریق رجا	تو و مهر شمع از کجا تا کجا
سمندر نیی گرد آتش مگرد	که مردانگی باید، آن گه نبرد
ز خورشید، پنهان شود موش کور	که جهل است با آهنین پنجه زور
کسی را که دانی که خصم تو اوست	نه از عقل باشد گرفتن به دوست
تو را کس نگوید نکو می‌کنی	که جان در سر کار او می‌کنی
گدایی که از پادشاه خواست دخت	قفا خورد و سودای بیهوده پخت

کجا در حساب آرد او چون تو دوست
 مپندار که او در چنان مجلسی
 و گر با همه خلق نرمی کند
 نگه کن که پروانه‌ی سوزناک
 مرا چون خلیل آتشی در دل است
 نه دل دامن دل ستان می‌کشد
 نه خود را بر آتش به خود می‌زنم
 مرا همچنان دور بودم که سوخت
 نه آن می‌کند یار در شاهدی
 که عییم کند بر تولای دوست؟
 مرا بر تکلف حرص دانی چراست؟
 بسوزم که یار پسندیده اوست
 مرا چند گویی که درخورد خویش
 بدان ماند اندر شوریده‌حال

که روزی ملوک و سلاطین در اوست
 مدارا کند با چو تو مُفلسی
 تو بیچاره‌ای، با تو گرمی کند
 چه گفت، ای عجب! گر بسوزم چه
 که پنداری این شعله بر من گل است
 که مهرش گریبان جان می‌کشد
 که زنجیر شوق است در گردنم
 نه این دم که آتش به من در فروخت
 که با او توان گفتن از زاهدی
 که من راضی‌ام کشته در پای دوست
 چو او هست، اگر من نباشم، رواست
 که در وی سرایت کند سوز دوست
 حریفی به دست آر همدرد خویش؟
 که گویی به کژدم‌گزیده منال
 (سعدی، ۱۳۹۰: ۲۵۶)

۶-۴ تیپ ماه

این تیپ اغلب کسانی‌اند که هیجانات را بیشتر از دیگران احساس می‌کنند. چنین افرادی به راحتی تحریک‌پذیر هستند و با احساسات و عواطف برآشفته می‌شوند. «شخصیت ماه تیبی پیچیده است و افراد آن اندوه‌زدگان، افسردگان، مرگ‌پیشان، خیال‌پردازان، نفرت‌زدگان و حساس‌ترین آدم‌هایی‌اند که می‌شناسیم. با این تیپ باید با مراقبت و تفاهم رفتار کرد. آن‌ها به شدت تحت تأثیر معنای پنهان گفتار و کردار قرار می‌گیرند و ممکن است یک جمله سرسری را آنقدر بزرگ کنند که تمام وجودشان در آن غرق شود» (واگنر، ۱۳۸۵: ۲۲۷).

نمود این نوع تیپ شخصیتی در آثار سعدی برخلاف سایر تیپ‌های قبلی، افراد و قشرهای کمتری را شامل می‌شود. افسردگی در این گونه شخصیتی جای می‌گیرد و هرکسی

ممکن است در معرض آن قرار گیرد. افسردگی^۹ یکی از اختلالات روانی است که گاه معنای آن با غم و اندوه یکسان پنداشته می‌شود. اگرچه غمگینی معادل افسردگی نیست، بی‌تردید افسردگی شامل حالت غمگینی است که بر زندگی روزمره، فعالیت، ارزشیابی خود، قضاوت و کنش‌های ابتدایی مثل خواب و اشتها اثر می‌گذارد. غمگینی می‌تواند واکنشی نسبت به یک رویداد رنج‌آور باشد و هنگامی مرض به شمار می‌رود که از نظر شدت و زمان یا در نظر گرفتن اهمیت این رویداد، جنبهٔ زیاده‌روی یابد؛ بنابراین غمگینی افراطی یا بی‌علت شایسته در چهارچوب افسردگی قرار می‌گیرد (بیرجندی، ۱۳۵۷: ۲۷).

هر فردی در برهه‌ای از زندگی خود، هر چند مدتی کوتاه، ممکن است به افسردگی مبتلا شود. با توجه به دیباچهٔ *گلستان* که سبب آفرینش آن اثر ارزشمند هنری بیان شده است، توان گفت سعدی خود در برش زمانی بازگشت به شیراز افسردگی را تجربه کرده است که ذیل گونه شخصیتی ماه بررسی پذیر است. این حالت بعد از سرودن *بوستان* و پیش از تحریر *گلستان* به او دست داده که سعدی با زیبایی آن را چنین بیان کرده است:

«یک شب تأمل ایام گذشته می‌کردم و بر عمر تلف کرده تأسف می‌خوردم و سنگ سراچهٔ دل به الماس آب دیده می‌سفتم و این بیت‌ها مناسب حال خود می‌گفتم:

هر دم از عمر می‌رود نفسی	چون نگه می‌کنم نمانده بسی
ای که پنجاه رفت و در خوابی!	مگر این پنج‌روزه دریایی
خجل آن کس که رفت و کار نساخت	کوس رحلت زدند و بار نساخت
خواب نوشین بامداد رحیل	باز دارد پیاده را ز سبیل
هر که آمد عمارتی نو ساخت	رفت و منزل به دیگری پرداخت
وان دگر پخت همچنین هوسی	و این عمارت به سر نبرد کسی
یار ناپایدار، دوست مدار	دوستی را نشاید این غدار
نیک و بد، چون همی بیاید مرد	خنک آن کس که گوی نیکی برد
برگ عیشی به گور خویش فرست	کس نیارد ز پس، ز پیش فرست
عمر برف است و آفتاب تموز	اندکی ماند و خواجه غرهٔ هنوز
ای تهی دست رفته در بازار!	ترسمت پُر نیاوری دستار!
هر که مزرع خود بخورد به خوید	وقت خرمنش خوشه باید چید

بعد از تأمل این معنی، مصلحت چنان دیدم که در نشیمن عزلت نشینم و دامن صحبت فراهم چینم و دفتر از گفت‌های پریشان بشویم و من بعد پریشان نگویم» (سعدی، ۱۳۹۰: ۱۲-۱۳).

همان‌طور که پیداست، شبی خیال و اندوه خواب از چشم سعدی می‌ریاید، بدین‌سان که همه عمرش از دست رفته است و هیچ کار شایسته‌ای از او برنیامده و اکنون در پنجاه سالگی، چیزی از آن زندگی بر باد رفته‌اش باقی نمانده است.

این خیال و اندوه برای بسیاری از افراد این گروه سنی پیش می‌آید که در این دوره زندگی احساس بیهودگی و پوچی می‌کنند. این حس اندوه و پوچی به سبب عوامل مختلف است و به اقتضای آن عوامل نیز درمان‌پذیر است. سعدی که خود را گرفتار افسردگی و اندوه گذر عمر و بی‌حاصلی دیده است، به درمان خود پرداخته و برای این درمان سه راهکار در پیش گرفته است؛ نخست ضمن بیان احساس خود برای گذر بی‌فایده عمر و زمان، دیدار رفیق شفیق گره‌گشای اندوه می‌شود. در روان‌درمانی به هنگام افسردگی و حس پوچی و بی‌فایده‌گی، دیدار دوستان یا کسانی که دوستدار آن‌ها هستیم و گفت‌وگو با آن‌ها در دگرگونی حال بد به خوب اهمیت ویژه‌ای دارد. «تا یکی از دوستان که در کجاوه انیس من بود و در حجره جلیس، به رسم قدیم از در درآمد. چندان‌که نشاط ملاعبت کرد و بساط مداعبت گسترد، جوابش نگفتم و سر از زانوی تعبّد برنگرفتم. رنجیده نگه کرد و گفت:

کنونت که امکان گفتار هست بگو ای برادر! به لطف و خوشی

که فردا چو پیک اجل در رسد به حکم ضرورت زبان در کشی

(همان: ۱۳)

عامل سوم، خلق شاهکار خود یعنی کتاب ارزشمند گلستان است که از یک دیدگاه، سعدی آن را برای کسانی تصنیف کرده است که به درک زندگی و عمر و شادی نیاز دارند و این حس آفرینشگری و مولد بودن نخست بر روان خود سعدی کارایی دارد: «برای نُزْهت ناظران و فُسُحت حاضران کتاب گلستانی توانم تصنیف کردن، که باد خزان را بر ورق او دست تطاول نباشد و گردش زمان، عیش ربیعش را به طیش خریف، مبدل نکند» (همان: ۱۴).

۷-۴ تیپ ناهید (ونوسی)

ونوسی‌ها برای عشق‌ورزی آفریده شده‌اند و در واقع الهام‌بخش عشق هستند. تیپ ونوسی مجذوب جنس مخالف می‌شود. ونوسی‌ها به ساده‌دلی معروف هستند و از پایه راستگو و درستکارند؛ زیرا نه برای پول نقشه می‌کشند و نه چشم طمع به جایگاه افراد دارند. ونوس تیپ عشق است. او ملایم، مهربان و بامحبت است. عاشق پرشوری است که پر مهر و پذیرنده است. این تیپ بدون ویژگی‌های قدرتمند باز هم عامل افزایش عشق، آرامش و هماهنگی به‌شیوه خاص خودش خواهد بود.

ونوس برای عشق آفریده شده و به او سلامتی، گرمی، و جذابیت جسمانی اعطا شده است تا هرکجا می‌رود الهام‌بخش باشد. در سرشت او کوچک‌ترین نشانی از افسردگی، صفرا و سردی دیده نمی‌شود (واگنر، ۱۳۸۵: ۲۳۸-۲۴۳).

یکی از ابواب بوستان که مفصل به این تیپ شخصیتی پرداخته و حکایت‌هایی رسا از گونه تیپ ونوسی و عشق آورده است، باب سوم بوستان، «در عشق و مستی و شور» است. سعدی در مقدمه این باب از عشق عرفانی صحبت کرده و در حکایت‌هایی به عشق انسانی پرداخته است. وی در این باب به‌درستی به ایثار در عشق پی‌برده و به عشق یک‌سویه نیز پافشاری کرده است که به نمونه‌ای از آن می‌پردازیم.

سعدی در شعری از بوستان ماجرای عشق یک‌گدازاده به یک پادشاه‌زاده را بیان می‌کند. گدازاده عاشق، به‌عنوان یک تیپ ونوسی، شخصیت اصلی داستان است. آورده‌اند که گدازاده‌ای هواخواه دختر پادشاهی بود. گدازاده همیشه در رکاب او بود و همیشه همراه اسب او پیاده می‌رفت. راز خود را با کسی در میان نمی‌گذاشت. ملازمان از ماجرا باخبر شدند و به او سفارش کردند که از شاهزاده دوری کند. گدازاده توان شکیبایی نداشت؛ به همین سبب، غلامی سرو پای او را شکست. دیگری برای این آسیب و خوارداشت او را دیوانه نامید. پاسخ درویش دل‌داده شنیدنی است:

بگفت این جفا بر من از دست اوست	نه شرط است نالیدن از دست دوست
من اینک دم دوستی می‌زنم	گر او دوست دارد و گر دشمنم
ز من صبر بی او توقع مدار	که با او هم امکان ندارد قرار

نه نیروی صبرم نه جای ستیز نه امکان بودن نه پای گریز

(سعدی، ۱۳۹۰: ۲۴۴)

در این حکایت آنچه گدازاده را شخصیتی ونوسی معرفی کند، ویژگی‌هایی مانند ساده‌دلی، راستگویی و درستکاری و عشق سرشار و بی‌امیغ است.

بگفتا سرت گر ببرد به تیغ بگفت این قدر نبود از وی دریغ

چو یعقوبم ار دیده گردد سپید نبرم ز دیدار یوسف امید

عشق تیپ ونوسی از نوع افلاطونی است و به سمت کسانی هدایت می‌شود که پاک و بی‌آلایش باشند (واگنر، ۱۳۸۵: ۲۴۳). عشق افلاطونی عشقی یک‌طرفه است و تنها بر محور خیال عاشق می‌گردد:

همی رفت و می‌پخت سودای خام خیالش فروبرده دندان به کام

افلاطون، دیوانگی عاشق و اسارت او در بند عشق را این‌گونه به تصویر می‌کشد:

وقتی کسی با دیدن زیبایی در این دنیا آن زیبایی حقیقی را به یاد می‌آورد پر و بال می‌گیرد و دوباره هوای پرواز می‌کند؛ ولی چون در خود قدرت پریدن نمی‌یابد، مانند پرنده‌ای می‌شود که نگاهش همیشه به‌سوی بالاست، به آنچه در زمین می‌گذرد، بی‌اعتناست و به همین دلیل مردم او را دیوانه می‌شمارند؛ اما این دیوانگی شریف‌تر و عالی‌تر از سایر انواع دیوانگی است و منشأ آن نیز از دیگر دیوانگی‌ها والاتر است؛ کسی که از ته دل به این نوع دیوانگی دچار شود و دل به زیبایی ببندد، عاشق نامیده می‌شود (فلوطین، ۱۳۶۶، ج ۱: ۳۶۲).

ابیات این حکایت مطابق با همین دیدگاه سعدی است. گدازاده شخصیت ونوسی است که در نزد عوام دیوانه به نظر می‌رسد؛ اما به‌درستی او کسی است که از روی آگاهی، به معشوق خود کمال عشق‌ورزی دارد.

کسی گفتش ای شوخ دیوانه رنگ عجب صبر داری تو بر چوب و سنگ!

بگفت این جفا بر من از دست اوست نه شرط است نالیدن از دست دوست

(سعدی، ۱۳۹۰: ۲۴۴)

۵- نتیجه‌گیری

بی‌تردید سعدی شاعر و اندیشمندی است که به انسان و شخصیت وی اندیشیده است و گستره نگرش او از کودکی تا پیری را در بر می‌گیرد. موضوع شخصیت در حکایت‌های گلستان و بوستان گنجایش این امر را دارد که با دیدگاه‌های روان‌شناسان امروزی واکاوی و خوانش تطبیقی شود و این نشانه ژرفا و ارج اندیشه سعدی است. ویلیام بن‌هم روان‌شناسی است که به شیوه‌ای خاص به بررسی روان و صفت‌های شخصیت انسان پرداخته است. او با توجه به باورهای کهن ستاره‌شناسی نظریه‌ای در شخصیت‌پژوهی انسان ارائه کرده است. در این پژوهش آثار سعدی به صورت نمونه‌گیری بر پایه الگوی سیاره‌ای بن‌هم مطالعه شده است و همگونی‌های توجه‌برانگیزی یافت شده است. بن‌هم هفت الگو در شخصیت انسان بیان کرده است که با نمونه‌های شخصیت در بوستان و گلستان هم‌خوانی دارد. گونه‌های شخصیت در آثار سعدی را - مانند پادشاه، رعیت، عاشق، افسرده، بخشنده، عادل، ستمگر و... - می‌توان در تحلیل تیپیک سیاره‌ای بن‌هم جایگزین کرد. سعدی هرکدام از شخصیت‌ها را نماینده قشر و تیپ خاصی می‌داند و برای هرکدام از آن‌ها ویژگی‌هایی را برمی‌شمرد. تیپ‌های آثار سعدی بسامد یکسانی ندارند. می‌توان گونه‌های متعددی از شخصیت را در تیپ ژوپیتری که بیشترین بسامد را دارد، نسبت به تیپ ماه که کمترین کاربرد را دارد، جست‌وجو کرد.

می‌توان گفت هدف سعدی در معرفی شخصیت حکام و امیران در قالب تیپ ژوپیتری - یکی از پرکاربردترین عناصر این تیپ - معطوف کردن اراده حاکمان و امیران به دادورزی نسبت به مردمان بوده است. تیپ ماه که بیانگر شخصیت‌های غمگین و افسرده است، کمترین بسامد را در آثار سعدی دارد. نگرش و توجه سعدی به زندگی و فراخواندن مردمان به آن، سببی مهم در کم‌توجهی به این گروه است. درحقیقت سعدی زندگی کردن را راه‌هایی از آن حال بد دیده و عشق و زیبایی که در تیپ ونوسی بازنمود شده است، راهکار سعدی در بوستان و گلستان است که همگان را به آن فرامی‌خواند و آشکار است که با اندوه و افسردگی تقابل می‌یابد. ارزش تعامل اجتماعی و جایگاه ویژگی‌هایی مانند بخشنده‌گی و نقش آن در برقراری پیوندهای اجتماعی، اندیشه و ذهن سعدی را درگیر خود

کرده است. از این نظر تیپ خورشید (آپولون) در نظام اندیشه سعدی و منش‌پردازی وی بر آن پایه، جایگاه والا داشته است. این تیپ با نمونه‌پردازی حاتم طایی - که در آن ویژگی سرآمد و زبان‌زد بوده است - افزون‌ترسیم یک تیپ شخصیتی در جامعه، بایستگی آن در روزگار آشوب‌زده سعدی را بیان می‌کند. زبان‌آوری هوشمندانه، دوستی و ارج‌والای آن که در چارچوب تیپ‌های عطاردی و بهرامی تفسیر شده، در اندیشه سعدی جایگاه خاص داشته است. روشنگری وی در این تیپ‌های شخصیتی در آثارش نمود برجسته‌ای دارد. با نگاهی سیاره‌ای به نگرش سعدی به شخصیت‌ها در جامعه، مثبت‌اندیشی وی را درمی‌یابیم؛ زیرا به نمودهای ناهنجار و منفی کم پرداخته است. شاید دلیل آن، عصر مغول‌زده شاعر است که پریشانی‌های بی‌حد، وی را به نوعی مثبت‌اندیشی و دعوت به آن واداشته است تا با این شگرد زندگی به مردمان بازگردد.

پی‌نوشت

1. jupiter
2. saturn
3. Apollo
4. Mercory
5. Mars
6. Moon
7. Venus
8. Poly- Dimensional
9. Depression



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

منابع

۱. ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد (۱۳۶۲)، *التفهیم لاوائل صناعه التنجیم*، تصحیح و مقدمه جلال‌الدین همایی، تهران: بابک.
۲. احمدی، سیروس؛ نیکدار اصل، محمدحسین (۱۳۹۱)، «تحلیلی بر قشربندی اجتماعی در گلستان سعدی»، *تاریخ ادبیات (پژوهشنامه علوم انسانی)*، شماره ۷۱، ۱۸-۵.
۳. بیرجندی، پروین (۱۳۵۷)، *روانشناسی رفتار غیرعادی (موضعی)*، تهران: دهخدا.

۴. بیرلین، ج. ف (۱۳۸۶)، *اسطوره‌های موازی*، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
۵. جوکار، نجف؛ رحیمی طاقانکی، چنگیز؛ دیری، محمدرضا (۱۳۸۸)، «تحلیل شخصیت در آثار سعدی، تطبیق آن با روانشناختی جورج کلی»، *دانشگاه شهید باهنر کرمان*، دوره جدید، شماره ۲۵ (پیاپی ۲۲)، ۱-۳۲.
۶. حسن‌آبادی، حمیدرضا (۱۳۸۳)، «شخصیت سالم از منظر فرانکل و معارف قرآنی»، *سروش اندیشه*، شماره ۹، ۱-۲۹.
۷. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه*، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۸. رایکمن، ریچارد (۱۳۸۷)، *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه مهرداد فیروزبخت، ویراست نهم، تهران: ارسباران.
۹. سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۹۰)، *کلیات سعدی*، به تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: فرهنگ و قلم.
۱۰. شنبه‌ای، رقیه (۱۳۸۹)، «شخصیت و شگردهای شخصیت‌پردازی سعدی در گلستان»، *پژوهشنامه ادب حماسی* (پژوهش‌نامه فرهنگ و ادب)، دوره ۶، شماره ۱۰، ۳۲۱-۳۴۳.
۱۱. شفا، شجاع‌الدین (۱۳۸۳)، *افسانه خدایان*، تهران: دنیای نو.
۱۲. شوالیه، ژان. آلن، گربران (۱۹۰۶)، *فرهنگ نمادها*، ترجمه سودابه فضایی، تهران: جیحون.
۱۳. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۹)، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: فردوس.
۱۴. صیادکوه، اکبر؛ نجفیان، آزاده؛ ظهیرامامی، پریسا (۱۳۸۹)، «بررسی عنصر شخصیت در حکایت‌های بوستان سعدی»، *بوستان ادب*، دوره دوم، شماره دوم، پیاپی ۵۸/۱، ۱۰۷-۱۳۱.
۱۵. عزیزی، امین؛ حیدری‌نیا، هادی؛ فلاح، محمدحسین (۱۳۹۸)، «بررسی مؤلفه‌های روانشناسی شفقت گیلبرت در کتاب بوستان سعدی»، *پژوهشنامه ادبیات تعلیمی*، دوره ۱۱، شماره ۴۱، ۱۸۱-۲۰۴.
۱۶. فلوپین (۱۳۶۶)، *دوره آثار فلوپین*، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: خوارزمی.

۱۷. فیست، جس، جی، گریگوری (۱۳۸۸)، نظریه‌های شخصیت، ترجمه سید محمد یحیی، تهران: نشر روان.
۱۸. ماهیار، عباس (۱۳۸۲)، شرح مشکلات خاقانی دفتر یکم از ثری تا ثریا، تهران: جام گل.
۱۹. مرادی، شعله؛ قهاری، شیما (۱۳۹۶)، «بررسی اثرگذاری تکنیک درون متنی رئوس مطالب بر درک متون تخصصی و نقش پیش‌بینی‌کنندگی هوش کلامی و فضایی»، فناوری آموزش و یادگیری، سال سوم، شماره ۱۱، ۵۹-۷۷.
۲۰. مختاریان، بهار؛ صرامی، عارفه (۱۳۹۵)، «بازنمود زحل و باورهای مربوط به آن در نگاره‌ها»، چیدمان، سال ۵، شماره ۱۴، ۵۴-۶۸.
۲۱. مصفی، ابوالفضل (۱۳۵۷)، فرهنگ اصطلاحات نجومی، [بی‌جا]: انتشارات مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
۲۲. مهدوی، محمود؛ صادقی، علی‌رضا (۱۳۹۷)، «انسان خودشکופا و خودشکوفایی سعدی با رویکرد تطبیقی به نظریه مزلو»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، دوره ۱۰، شماره ۴۰، ۱-۳۶.
۲۳. نزهت، بهمن؛ نظریانی، عبدالناصر؛ حسینی، یحیی (۱۳۹۶)، «مؤلف‌های تعلیم و تربیت مطلوب در گلستان سعدی»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، دوره ۹، شماره ۳۵، ۱۱۹-۱۴۲.
۲۴. واگنر، کارل (۱۳۸۵). هنر و علم تحلیل شخصیت، ترجمه ناتالی چوبینه، تهران: نشر تنویر.
۲۵. هجویری غزنوی، ابوالحسن علی ابن عثمان (۱۳۸۳)، کشف‌المحجوب، تصحیح محمود عابدی، تهران: سروش.
۲۶. وفایی، عباسعلی؛ اکبری گندمانی، مهرداد؛ کمالی باینانی، مهدی‌رضا (۱۳۹۵)، «بررسی نظریه‌های تربیت کودک از دید برتراند راسل در حکایت طایفه دزدان گلستان سعدی»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، دوره ۸، شماره ۳۲، ۱-۲۸.
۲۷. یزدان‌پناه، سپیده (۱۳۸۶)، «نقد روانشناختی شخصیت ضحاک در شاهنامه»، پژوهشنامه ادب حماسی، شماره ۵، پیاپی ۵، ۱۶۷-۱۸۵.